

# امید در تاریکی؛

تاریخ‌های ناگفته، احتمالات بی‌کران

ربه‌کاسولنیت

فرگس حسن‌لی



## فهرست

- ۸ ..... پیش‌گفتار ویرایش سوم (۲۰۱۵) ..... ۸
- ۸ ..... زمینه‌های امید ..... ۸
- ۲۷ ..... ۱؛ نگرستن به درون تاریکی ..... ۲۷
- ۳۲ ..... ۲؛ کی باختیم؟ ..... ۳۲
- ۴۰ ..... ۳؛ چی بردیم؟ ..... ۴۰
- ۴۵ ..... ۴؛ امید کاذب و ناامیدی بی‌دردسر ..... ۴۵
- ۵۳ ..... ۵؛ تاریخچه‌ی سایه‌ها ..... ۵۳
- ۶۵ ..... ۶؛ هزاره از راه می‌رسد؛ ۹ نوامبر ۱۹۸۹ ..... ۶۵
- ۷۱ ..... ۷؛ هزاره از راه می‌رسد؛ ۱ ژانویه ۱۹۹۴ ..... ۷۱
- ۷۷ ..... ۸؛ هزاره از راه می‌رسد؛ ۳۰ نوامبر ۱۹۹۹ ..... ۷۷
- ۸۷ ..... ۹؛ هزاره از راه می‌رسد؛ یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ ..... ۸۷
- ۹۱ ..... ۱۰؛ هزاره از راه می‌رسد؛ پانزدهم فوریه ۲۰۰۳ ..... ۹۱
- ۹۴ ..... ۱۱؛ تغییر دادن تصویر تغییر ..... ۹۴
- ۹۹ ..... ۱۲؛ در باب غیرمستقیم بودن کنش مستقیم ..... ۹۹
- ۱۰۶ ..... ۱۳؛ فرشته‌ی تاریخ بدیل ..... ۱۰۶
- ۱۱۰ ..... ۱۴؛ ویاگرا در دفاع از گوزن شمالی ..... ۱۱۰
- ۱۱۴ ..... ۱۵؛ گم‌وگور شدن از بهشت ..... ۱۱۴
- ۱۲۱ ..... ۱۶؛ آن سوی تقسیم‌بندی بزرگ ..... ۱۲۱
- ۱۳۰ ..... ۱۷؛ پس از ایدئولوژی، یا دست‌کاری زمان ..... ۱۳۰

- ۱۸؛ محلی جهانی، یا دست‌کاری مکان ..... ۱۳۶
- ۱۹؛ رویایی سه برابر تگزاس ..... ۱۴۲
- ۲۰؛ تردید ..... ۱۴۹
- ۲۱؛ سفر به مرکز جهان ..... ۱۵۳
- نگریستن به عقب ..... ۱۵۸
- دستاوردهای خارق‌العاده‌ی مردم عادی (۲۰۰۹) ..... ۱۵۸
- همه چیز گرد هم می‌آید و در عین حال همه چیز از هم می‌پاشد (۲۰۱۴) ..... ۱۷۰
- رو به عقب و رو به جلو ..... ۱۸۲
- پس‌گفتار ..... ۱۸۲
- سپاس‌گزاری ..... ۱۸۹
- یادداشت‌ها ..... ۱۹۱
- درباره‌ی نویسنده ..... ۱۹۳

## نگریستن به درون تاریکی

در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ و شش ماه بعد از آغاز جنگ جهانی اول که سراسر اروپا متشنج از مرگ و کشتار بود، ویرجینیا وولف در یادداشت‌هایش نوشت: «آینده تاریک است، که در کل به گمانم تاریکی بهترین چیزی است که آینده می‌تواند باشد.» به نظر می‌رسد منظور او از تاریک ناشناخته باشد، نه دهشتناک. اغلب این دو را با هم اشتباه می‌گیریم. یا ناشناختگی آینده را به چیزی قطعی و به تحقق تمام هراس خود تبدیل می‌کنیم، جایی که بعد از آن هیچ راهی رو به جلو نیست. اما دوباره و دوباره چیزهای خیلی عجیب‌تری از پایان دنیا رخ می‌دهند.

دو دهه قبل چه کسی می‌توانست دنیایی را تصور کند که در آن اتحاد جماهیر شوروی ناپدید شده باشد و اینترنت از راه رسیده باشد؟ چه کسی خوابش را هم می‌دید که زندانی سیاسی نلسن ماندلا، رئیس‌جمهور یک افریقای جنوبی تحول یافته باشد؟ چه کسی احیای دنیای بومی را پیش‌بینی می‌کرد که قیام زاپاتیستا در جنوب مکزیک تنها مشهودترین وجه آن باشد؟ چهار دهه پیش چه کسی می‌توانست جایگاه تغییر یافته‌ی همه‌ی غیرسفیدپوستان، غیرمذکرها یا کسانی جز غیرهم‌جنس‌خواهان، گفت‌وگوهای گسترده راجع به قدرت، طبیعت، اقتصاد و زیست‌بوم‌ها را تصور کند؟

اوقاتی هست که به نظر می‌رسد نه تنها آینده، بلکه زمان حال هم تاریک است: تعداد کمی می‌فهمند که در چه دنیایی به شدت تحول یافته‌ای زندگی می‌کنیم، دنیایی که نه تنها در نتیجه‌ی کابوس‌هایی چون شدن جهان و سرمایه‌ی جهانی، بلکه با رویای آزادی، عدالت و چیزهایی که در رویا هم نمی‌دیدیم تغییر یافته است. ما بدون ارزیابی تغییرها با آن‌ها سازگار می‌شویم؛

فراموش می‌کنیم فرهنگ چقدر عوض شده است. دادگاه عالی ایالات متحده در تابستان ۲۰۰۳<sup>۱</sup> به نفع حقوق همجنس‌گرایان رای داد و در اواخر سال ۲۰۰۴ تجدیدنظر در حکم دادگاه عالی ایالت ماساچوست را مبنی بر به رسمیت شناختن حق ازدواج همجنس رد کرد، حکمی که چند دهه قبل غیرممکن تلقی می‌شد. چه تغییرات روزافزون و تدریجی چنین چیزهایی را ممکن کرد و این تغییرات چطور پدید آمدند؟ به این ترتیب است که ما برای تحقق رویاهای خودمان به امید نیاز داریم اما هم‌چنین باید بدانیم که دنیا لجام‌گسیخته‌تر از تصور ماست.

روزی در ژوئن ۱۹۸۲ یک میلیون نفر در سنترال پارک نیویورک جمع شدند تا به عنوان نخستین گام خلع سلاح، خواهان مسدود کردن دوجانبه‌ی سلاح‌های هسته‌ای شوند. موفقیتی حاصل نشد. جنبش مسدود کردن پر از مردمی بود که باور داشتند طی چند سال به هدف خود می‌رسند و به زندگی شخصی‌شان برمی‌گردند. الهام‌بخش آن‌ها این داستان بود که دنیا جای امنی خواهد شد، از جمله جای امنی برای این که فعالیت را کنار بگذارند و به خانه برگردند. بسیاری از آن‌ها سرخورده یا خشمگین به خانه برگشتند، هرچند بعضی از آن‌ها هنوز دارند کارهای بزرگی انجام می‌دهند. اما طی کم‌تر از ده سال بر سر توافقات عمده‌ای برای کاهش سلاح‌های هسته‌ای مذاکره شد، آن هم با کمک جنبش‌های ضد سلاح هسته‌ای در اروپا و انگیزه‌ای که به آخرین رییس‌جمهور اتحاد جماهیر شوروی میخائیل گورباچف داده بودند. از آن زمان مسئله از نظرها پنهان شده و ما نمی‌دانیم چه چیزهایی به دست آورده‌ایم. سنای ایالات متحده از تصویب پیمان منع جامع آزمایش هسته‌ای که می‌توانست به پایان توسعه و ازدیاد سلاح‌های هسته‌ای کمک کند خودداری کرد. حالا با هسته‌ای شدن کشورهای جدید مسابقه‌ی تسلیحاتی ادامه پیدا کرده و دولت فعلی بوش از سر گرفتن آزمایشات هسته‌ای که در ۱۹۹۱ متوقف کرده بود، از سر گرفتن توسعه و تولید، گسترش دادن زرادخانه‌ها (هرچند کنگره با اختصاص بودجه به برنامه‌های جدید

موشکی در نوامبر ۲۰۰۴ مخالفت کرد) و شاید حتی استفاده از آن به شیوه‌های توصیه‌شده را در نظر گرفته است. فعالیت‌های عصر مطالبه‌ی مسدود کردن تسلیحات هسته‌ای با بینش تغییرناپذیر و بازه‌ی زمانی غیرواقع‌بینانه عمر خود را کوتاه کرد و پیش‌بینی نکرد که جنگ سرد در پایان دهه به انتها می‌رسد. آن‌ها به اندازه‌ی کافی تلاش نکردند که آن قدر در صحنه بمانند تا پاداش این صلح مشهور را دریافت کنند، پس پاداشی هم در کار نبود.

همیشه برای رفتن به خانه خیلی زود است. همیشه برای محاسبه‌ی تاثیرات هم خیلی زود است. زمانی حکایتی را از یکی از فعالان جبهه‌ی زنان برای صلح (WSP) شنیدم، نخستین جنبش بزرگ ضد هسته‌ای در ایالات متحده که به پیروزی بزرگی دست پیدا کرد: پیمان منع آزمایش محدود در سال ۱۹۶۳ که به آزمایش روزمینی سلاح‌های هسته‌ای و بخش اعظم غبارهای اتمی که در شیر مادران و دندان نوزادان پدیدار شده بود پایان داد. (این جبهه هم‌چنین در سقوط کمیته‌ی فعالیت‌های ضد امریکایی [HUAC]، اداره‌ی امنیت داخلی آن زمان سهیم بود. این جبهه که خود را در جایگاه زنان خانه‌دار نشانده بود، با سلاح طنز بازجویی‌های ضد کمونیستی HUAC را مسخره می‌کرد). یک زن عضو جبهه تعریف می‌کرد یک روز صبح که زیر باران به دولت کندی اعتراض می‌کرد چقدر احساس حماقت و بیهودگی کرده بود. سال‌ها بعد از دکتر بنجامین اسپاک – که یکی از فعالان مطرح این حوزه بود – شنید که برای او نقطه‌ی عطف زمانی بود که گروه کوچکی از زنان را دید؛ این زنان زیر باران ایستاده بودند و به کاخ سفید اعتراض می‌کردند. با خود فکر کرده بود اگر آن‌ها این قدر مشتاقانه متعهد هستند، او باید بیش‌تر از این‌ها راجع به این مسئله فکر کند.

استدلال علت و معلولی تاریخ را رو به جلو فرض می‌کند، اما تاریخ ارتش نیست. خرچنگی است که به پهلو می‌دود، قطره‌ی نرم آبی است که سنگ را می‌فرساید، زلزله‌ای است که به قرن‌ها تنش پایان می‌دهد. گاهی یک فرد، یا دهه‌ها بعد سخنانش، الهام‌بخش جنبش می‌شود؛ گاهی چند نفر پرحرارت دنیا را